gajmarket.com.ir خرید آنلاین در

عرضه‌ده: نشان‌دهنده، به معرض نمایش گذارنده

مخزن: گنجینه، جای ذخیره کردن

نادره: بی‌مانند، طرفه، کمیاب

کبک: پرنده‌ای به اندازهٔ کبوتر با بدن گرد، سر کوچک، دم کوتاه و پرهای خاکستری رنگ که برای استفاده از گوشتش شکار می‌شود.

جمال: زیبایی

روضه: باغ، گلزار

فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ

خُطوات: جمعِ خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها

متقارب: نزدیک‌شونده، همگرا

القصّه: باری، خلاصه

مرغزار: سبزه‌زار، چراگاه، علفزار

خامی: ناپختگی،بی‌تجربگی

فرامش: فراموش

غرامت‌زده: تاوان‌زده، کسی که غرامت کشد.

معنی متن

صفحهٔ ۱۷ تا ۲۰ کتاب‌درسی

و روز دوشنبه، [امیر مسعود] شبگیر، برنشست و به کَرانِ رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حَشَم و ندیمان و مُطربان؛ و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند. پس، به کَرانِ آب فرود آمدند و خیمه‌ها و سِراع‌ها زده بودند.

و روز دوشنبه صبح زود (امیر مسعود) سوار بر اسب شد و با پرندگان و حیوانات شکاری و خدمتکاران و نزدیکان و نوازندگان به ساحل رود هیرمند رفت و تا هنگام خوردن صبحانه به شکار پرداختند. سپس در کنار رودخانه از اسب‌ها پایین آمدند و چادرها و سایبان‌ها را بر پا کردند.

آرایه کران، رود، آب - باز، یوز - حشم، ندیم - خیمه، شراع: مراعات‌نظیر

از قضایِ آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهتِ نشستِ او و جامه‌ها افگندند و سِراعی بروی کشیدند. و وی آنجا رفت و از هر دستی، مردم در کشتی‌های دیگر بودند؛ ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستن و دریدن گرفت. آنگاه آگاه شدند که غَرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خاست. امیر برخاست.

اتفاقاً بعد از نماز، امیر مسعود چند کشتی خواست و ده قایق آوردند. یکی از آنها که بزرگ‌تر بود، برای نشستن امیر در نظر گرفته شده بود؛ کف قایق فرش پهن کردند و سایه‌بانی بر روی آن کشیدند و امیر سوار آن شد. مردم گروه‌های دیگر (و صنف‌های مختلف) در قایق‌های دیگر نشسته بودند؛ ناگهان دیدند که چون فشار آب زیاد شده و کشتی پر شده بود، شروع به غرق شدن و شکستن کرد. آنها هنگامی متوجه شدند که داشت غرق می‌شد. سر و صدا و آشوب و فریاد بلند شد و امیر از جایش برخاست.

آرایه کشتی، ناو، شراع - بانگ، هزاهز، غریو: مراعات‌نظیر